

اسرائیل است که توانایی تبدیل بیابان به آبادی را دارد. ساموئل آلموگ که پیشکسوت مورخان صهیونیستی محسوب می شود می گفت: «صهیونیسم به تاریخ احتیاج دارد تا بتواند اثبات کند که یهودیان در هر کجا باشند وظیفه دارند هویت و موجودیتی واحد برای خود تأسیس کنند و به این امر اعتقاد داشته باشند که گذشته آنان تداوم تاریخی از پادشاهی های یهودیه و اسرائیل از دوران قدیم تا یهودیت مدرن امروز است».^{۱۳} در روایت صهیونیستی، مقاومت در برابر صهیونیسم در قالب تعصبات و بنیادگرایی اسلامی و عربی و همچنین استعمار بریتانیایی به وقوع پیوست. اما با وجود همه نابرابری ها و مقاومت های خشن و بی رحم اعراب و بریتانیایی ها، صهیونیسم به قواعد اخلاقی خود پایبند و وفادار باقی ماند و بی امان و تسلیم نشدنی دست خود را همواره به سوی همسایگان عرب خود دراز نگه داشت، همسایگانی که آن را رد کردند و هیچ گاه نقش نداشتند. در این روایت صهیونیستی در ایجاد و تأسیس معجزه آسای کشور یهود، آن هم پیش چشم دنیای عرب متخاصم، به طرز فوق العاده و شگفت انگیز بیان می شود: کشوری که با وجود کمبودهای مشهود در جغرافیا و امکانات یک میلیون یهودی رانده شده از سرزمین های عربی رادر خود پذیرفت و به آن ها جذب در تنها کشور دموکراتیک خاورمیانه و پیشرفت رارازانی داشت، کشوری سخاوتمند که یهودیان پراکنده در بیشتر از صد نقطه جهان را یک جا گرد آورد و از آن ها مردمی متحد و جدید ساخت، جنبشی اخلاقی، منصف و رستگاری طلب که متأسفانه مردمانی بیگانه رادر سرزمین خود یافت و با وجود این آن ها را به مشارکت در آینده ای بهتر نوید داد، اما آن ها این پیشنهاد را احقمانه رد کردند.^{۱۴} بازتاب این ایده را می توان در جمله مشهور گلبلا مایر، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، دید که گفت ما هرگز فلسطینیان را نمی بخشیم که ما را مجبور کردند آن ها را بگیریم.

مورخان صهیونیسم سنتی رخدادهای ۱۹۴۸ را اوج فرایند شناخت و تجدید حیات و رستگاری قوم یهود می دانستند. واژگان اسرائیلی به کار گرفته شده برای معرفی این جنگ و مشخصه سازی برای آن چنان با دقت انتخاب شده بودند که به صهیونیسم شکل و شمایل از نوع جنبش های

موفقیت به اجرا درآمده و تحقق یافته است. به همین دلیل بسیاری از تحصیل کردگان صهیونیست اسرائیل را یک ایدئولوژی آرمانی می دانند که به واقعیت درآمده است.^{۱۵}

در تصویرها و روایت هایی که رهبران صهیونیستی در گذشته، و دانشگاهیان و روشنفکران اسرائیلی در حال حاضر ترسیم می کنند، اسرائیل نتیجه نهایی، ناگزیر و موفق کاربرد تاریخ اروپایی ایده هاست. ایده ها عناصر و عواملی تغییر دهنده هستند و با هر تفسیر و روایتی که از روشنفکری غربی به آن ها بنگریم عامل اصلی برکشیدن جوامع غربی و کل جامعه بشری از تاریکی قرون وسطی به روشنایی مدرنیته هستند. همین ایده ها بودند که تمدن پس از جنگ جهانی دوم را بازسازی و محافظت کردند. بر پایه نظر فرانسیس فوکویاما، اگر اسلام سیاسی، جنبش های ملی کشورهای بلوک شرق و مارکسیست های آمریکای جنوبی فرایند مدرنیزاسیون را خراب نمی کردند، این تاریخ ایده ها به اوج تکامل خود می رسید.^{۱۶}

پایه ایده اسرائیل رادارای سیر تاریخی می داند که در سه مرحله ظاهر می شود: صهیونیسم سنتی، پساصهیونیسم و نوصهیونیسم. صهیونیسم سنتی ایدئولوژی ای بود که دولت های مختلف اسرائیل از هر دو جناح چپ و راست تا سال ۱۹۹۳ به آن متعهد بوده اند. بعد از آن برای دوره ای کوتاه پساصهیونیسم در جامعه اسرائیل ظاهر می شود. اما از سال ۲۰۰۰ و با قدرت گرفتن راست افراطی شاهد احیای ایده های صهیونیستی با شمایل جدید هستیم که اونوصهیونیسم می نامند.^{۱۷}

از زمان تأسیس اسرائیل، تاریخ نگاری صهیونیستی محتاج آن بوده تا کشور جدید را به عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه معرفی و عرضه کند و بدین ترتیب خلع ید و سلب مالکیت از مردمان بومی این سرزمین رادر پس ادعای اشغال توضیح دهد و مناقشه طولانی فلسطینیان با یهودیان را بر سر حقوق و مالکیت ذاتی ازلی این قوم بر این سرزمین محکوم تخطئه کند. در روایت صهیونیستی، سرزمین فلسطین تا قبل از سال ۱۸۸۲ سرزمینی خالی از سکنه معرفی می شود که در انتظار آزادی و آبادی است که قوم یهود به آن اعطا می کند. در این روایت حتی کشاورزی و صنعتی که فلسطینیان پیش از اشغال داشتند عامدانه حذف می شود تا بهتر نشان داده شود که تنها دولت مدرن

کار خود بیرون آمدند، با مسلسل آنان را گلوله باران می کردند».^{۱۸} یاد ر کشتار طنطوره، به رغم اینکه روستایان پرچم سفید تکان داده بودند، تقریباً تمام مردان قوی و خوش بنیه روستا اعدام شدند و به دختران نیز تجاوز شد،^{۱۹} الگویی که شاید برای سال ۱۹۴۸ غیرمنتظره بود، اما امروز پس از ده ها اشغالگری و تجاوز به الگویی آشنا و تکراری از عمل اسرائیل مبدل شده است: برچسب حمله تروریستی زدن به مقاومت فلسطینی ها، آغاز حمله تلافی جویانه به شکل بسیار شدید و رعب آسا، پاکسازی اشغال بیشتر. اسرائیل هرگز حق بازگشت آوارگان نکبت ۱۹۴۸ را نپذیرفت. اسرائیل به مرور اشغالگری خود را ادامه داد و امروز حتی کرانه باختری که طبق معاهده اسلو قلمرو دولت خودگردان بود شهرک نشینان صهیونیست رادر خود جای داده است.

ایده اسرائیل: مدرنیزاسیون بر محور عهد عتیق

دستگاه نظامی صهیونیسم به تنهایی موفق به اشغال و پاکسازی نشد، بلکه جلوتر از آن ایده صهیونیسم بود که حرکت می کرد و، غیر از یهودیان مهاجر، افکار جوامع غربی را با خود همراه می کرد. صهیونیست ها معتقدند ایده اسرائیل یکی از ایده های مربوط به مدرنیته است و همپای سایر ایده های اروپایی در تحقق مدرنیته و بسط ارزش های روشنگری نظیر دموکراسی نقش داشته است. صهیونیست ها نه تنها توصیفاتی مثل «آپارتاید» و «تبعیض نژادی» را مصداق یهودستیزی می دانند، بلکه بدون ذره ای شرم یا تردید خود را «تنها دموکراسی خاورمیانه» معرفی می کنند. این عبارت البته برای مردمان بومی فلسطین و سایر مردم غرب آسیا خلق نشده؛ مخاطب آن جامعه غربی است که باید باور کند ایده اسرائیل یکی از ایده های سرنوشت ساز است و نقد آن به منزله به چالش کشیدن غرب به عنوان نیروی محرکه جهانی پیشرفت های بشری و روشنفکری است. پایه به برخی صهیونیست ها چون ژوزف گورنی ارجاع می دهد که بر این باورند که صهیونیسم، آگه نکوبیم تنها پروژه، یکی از چند پروژه مدرنیزاسیون است که به رغم نیروهای مخالفی که سعی در نقی روشنفکری و ممانعت از پیشرفت های بشری داشته اند با

وزیر خارجه بریتانیا
- لرد بالفور - در
سال ۱۹۱۷ به جنبش
صهیونیستی قول
تأسیس وطنی
برای یهودیان در
فلسطین را داد. تا
سال ۱۹۲۸ دولت
بریتانیا فلسطین
را به عنوان کشوری
تحت قیمومیت
خود ارائه می کرد
که در آن هم وعده
دولت به یهودی ها
داده شده بود و هم
وعده تحقق آرزوی
فلسطینی ها.